

در آمدی بر بنیادها و نتایج علم سیاست در ایران

شجاع احمدوند^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۲۵)

چکیده

مناقشات مربوط به ماهیت و واقعیت علم سیاست در ایران جزو مباحث مرسوم در سال‌های اخیر است. عده‌ای آن را ساختی نظری برای امری واقعی دانسته‌اند تا بدان وسیله بتوانند چارچوبی تجربیدی برای پدیده‌ای عینی تدارک ببینند. اما عده‌ای دیگر برآنند که علم سیاست ماهیتاً دانشی کاربردی است، چراکه در بادی امر در پی مدیریت بهتر شهر و جامعه بوده است. بر این اساس، هدف این مقاله بررسی وضعیت این دانش و تحول آن از وجوه کاربردی به وجوه نظری است. روش مقاله بهره‌گیری از چارچوب اندیشه شناختی جان مارو با تمرکز بر دو وجه مبانی و نتایج است. یافته‌های مقاله آن است که علم سیاست در ایران از گذشته‌های دور وجه کاربردی با سه مبنای حقوقی، دینی و بوروکراتیک داشته است. بعدها تأسیس مدرسه علوم سیاسی با هدف تربیت افرادی برای مدیریت مذاکرات سیاسی در آستانه جنگ‌های ایران و روس و اداره بهتر جامعه و بهبود روابط خارجی، این هدف را تسهیل کرد؛ وضعیتی که تا انقلاب اسلامی کم‌وبیش تداوم داشت. چنانکه با حاکمیت رویکردهای نظری، این دانش از ماهیت کاربردی خود به تدریج فاصله گرفت و امروز دانشی کمتر کاربردی محسوب می‌شود. بدین‌سان، نتیجه نهایی این مقاله آن است که در حال حاضر این دانش کم‌وبیش غیرکاربردی نمی‌تواند خود را به ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه برای اداره بهتر آن تحمیل کند، از این‌رو برای بازگرداندن آن به ریل کاربردی باید به مهندسی مجدد و بازتعریف بنیادهای آن پرداخت.

واژه‌های کلیدی

اندیشه سیاسی ایرانی، نظریه جامعه‌آشنون، نظریه ایران‌شاهی، نظریه دولت بوروکراتیک.

مقدمه

علم سیاست به یک معنا، علم مطالعه نظام‌مند غایات قدرت و حکومت و ابزار تحقق آن غایات است که دامنه وسیعی از موضوع‌ها از چگونگی تصویب قوانین تا رخداد جنگ و برنده شدن احزاب سیاسی در انتخابات را در برمی‌گیرد. از آنجا که قدرت اشکال مختلفی به خود می‌گیرد، علم سیاست اغلب با اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی تلاقی دارد. این ساخت نظام‌مند تا حد زیادی در بستر اندیشه‌ها و نهادهایی شکل می‌گیرد که سنت حکمرانی را در گذشته یک جامعه شکل می‌داد. نگاهی به علم سیاست در ایران حاکی از آن است که در سیاست ایرانی گرایش غالب این رشته، اندیشه سیاسی غیرکاربردی است که یافتن شغل در آن دشوار و نیازمند انواع روابط غیرمتعارف است و همین مسئله موجب ناامیدی و افسردگی بخشی از محصلان این رشته شده است. پرسش این است که چرا وضعیت علم سیاست در ایران امروز چنین است؟ فرضیه این مقاله آن است که علم سیاست ایرانی از ریشه‌های تاریخی خود فاصله گرفته و به جای پای کوبیدن بر سنت بوروکراتیک و اداری که سنت غالب علم سیاست ایرانی است، به سنتی غیرکاربردی سوق پیدا کرده است. درحالی‌که در مقام مقایسه علم سیاست در جوامع دیگر کماکان بر همان سنت تاریخی نهادی و حقوقی خود پای فشرده، تولیدات و نتایجی کاربردی و مسئله‌محور به بار آورده است که امروز نیز از ارکان توسعه این جوامع محسوب می‌شود. محور اصلی علم سیاست ایرانی بیشتر فلسفی و فقهی و در کل اندیشه‌ای و انتزاعی است، نه کاربردی؛ چیزی که تا حدود زیادی از ریشه‌های فکری اندیشه ایرانی یعنی سنت اداری و بوروکراتیک فاصله گرفته است. سنت اداری و بوروکراتیک منطق مسلط اندیشه سیاسی تاریخی ایرانی است که سه بنیاد نظریه ایران‌شاهی، نظریه نظام بوروکراتیک و نظریه جامعه‌آشون دارد و در آن علم سیاست، علم اداره بهتر شهر و کشور است و از این رو اغلب روش‌های کاربردی برای مدیریت قلمرو سیاسی به معنای عام آن، حرف نخست را زده است. این سنت ریشه در اندیشه سیاسی ایران باستان دارد. آثار مهمی چون نامه تنسر، کارنامه اردشیر بابکان، عهد اردشیر، ... و در دوره اسلامی آثاری چون شاهنامه فردوسی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و ... همه و همه در تداوم این سنت بوروکراتیک و اداری سیر کرده‌اند. در کل، شاهنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها، توصیه‌نامه‌ها و ... اساسی‌ترین متون اندیشه سیاسی ایرانی‌اند که حاصل جمع آن در قالب نظریه ایران‌شاهی خود را متبلور ساخته است. قاعدتاً علم سیاست ایرانی امروز باید در تداوم این سنت سیاسی، همه و جوه زندگی عمومی ایرانیان را سامان دهد، ولی اکنون علم سیاست ما به مجموعه‌ای از نظریه‌ها بدل شده است که نمی‌تواند گرهی از مشکلات کنونی ما بگشاید. البته نقش عوامل بیرونی چون ساخت قدرت در کم‌توجهی به دانش‌آموختگان این رشته و بهره‌گیری از ظرفیت

علمی آنها در اداره بهتر جامعه بی تأثیر نیست. اولویت این مقاله پرداختن به مسائل درونی این رشته و نه عوامل بیرونی است که خود نیازمند بررسی‌های مستقل دیگری است.

در ادامه این مقدمه به دو نکته مهم دیگر اشاره می‌شود؛ نخست، پیشینه پژوهش و دوم، روش تحقیق. در مورد پیشینه پژوهش باید اشاره کرد که در خصوص اندیشه سیاسی در ایران آثار متعددی وجود دارد که مستقیم و غیرمستقیم وجوه مختلف اندیشه سیاسی ایران را بررسی کرده‌اند. این آثار را در کل می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست، آثاری صرفاً نظری هستند که اندیشه متفکران ایرانی را به صرف ایرانی بودن مورد توجه قرار داده‌اند؛ دسته دوم، آثاری هستند که به یک یا چند خصلت از ویژگی‌های اندیشه سیاسی ایرانی صرفاً نظر از اینکه نویسنده آن ایرانی باشد یا نه، اشاره کرده‌اند؛ دسته سوم، آثاری هستند که چنین تفکیکی را قائل نیستند و به فراخور موضوع و بحث گاهی بر اندیشمند و گاهی بر موضوع تمرکز کرده‌اند. به سبب محدودیت این مقاله، در هر دسته صرفاً به یکی از آثار مربوط اشاره می‌شود. شاید مهم‌ترین کتاب در دسته نخست کتاب دوجلدی سید جواد طباطبائی باشد که یک موضوع را در تداوم هم بحث می‌کند. کتاب *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران* (طباطبائی، ۱۳۷۱) و کتاب *زوال اندیشه سیاسی در ایران (طباطبائی، ۱۳۷۳)*. طباطبائی در این کتاب‌ها سعی کرده است به وجهی سیستماتیک و نظام‌مند متفکران ایرانی را اغلب برای نخستین بار از منظر اندیشه سیاسی مورد توجه قرار دهد. در این کتاب‌ها او با روش تحلیل گفتار که خیلی هم آن را توضیح نداده است، نگاهی به متفکران ایرانی دوره میانه انداخته و گاهی مانند نمونه فارابی قیاسی نیز با افلاطون صورت داده است. استدلال اصلی او این است که این متفکران در ادامه سنت اندرزنامه‌نویسی ایران ساسانی وجوه مختلف عرفانی، اخلاقی، مدنی، مدینه فاضله‌سازی و... سنت سیاست‌نامه‌نویسی را بازتاب داده است. این کتاب‌ها چنانکه گفته شد، بیشتر متفکر محورند، هرچند بعدها او این کتاب‌ها را زمینه ورود به بحث نظریه انحطاط و زوال خود قرار داد. از دسته دوم می‌توان به کتاب *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، فتح‌الله مجتبابی (۱۳۵۲) اشاره کرد. او در این کتاب سعی می‌کند برخی از خصال اندیشه فلسفی ایران را از زبان متفکران باستان بیان کند. مهم‌ترین فقره این کتاب بحث او درباره کتاب الکیبیادس اول افلاطون است که در آن افلاطون از زبان سقراط ساختار و چگونگی تربیت سیاسی نخبگان ایرانی را بررسی می‌کند. این کتاب مقایسه‌ای است میان شهر آرمانی افلاطون و آرا و آرمان‌های مردم ایران درباره مقام شاهی و صفات و فضایل بایسته آن. هرچند موضوع کتاب یک تحقیق تاریخی است، ولی در ضمن مباحث آن از فلسفه شاهی در ایران باستان و آرا و آرمان‌های مربوط به آن از کهن‌ترین روزگار درباره جنبه دینی و مبنای اعتقادی سلطنت، ارتباط دین و دولت، و روابط آنها با نظام خویشکاری و طبقاتی سخن گفته

است. چنانکه افلاطون در رساله مذکور از قول سقراط بر آن است که وقتی فرزندی در خاندان شاهی زاده شد، بهترین خواجگان و پرورش‌گران را به تربیت او می‌گمارند تا در پرورش اندام‌های او مواظبت شایسته به‌جای آورد و پیکر او به بهترین شکل پرورده شود. چون به هفت‌سالگی رسید، او را بر اسب می‌نشانند و به نزد استادان سوارکاری می‌برند و شکارگری می‌آموزند. در چهارده‌سالگی او را به کسانی می‌سپارند که آموزگاران شاهی خوانده می‌شوند. اینان چهار مرد برگزیده‌اند که در میان مردم پارس به برتری بر دیگران معروف‌اند. یکی، فرزانه‌ترین، دیگری دادورزترین، سوم، پرهیزکارترین و چهارمی، دلیرترین آن مردم است. نخستین آموزگار، آیین زرتشت اهورا مزداپی را که پرستش ایزدان است، به وی می‌آموزد و کارهای بایسته شاهی را به وی تعلیم می‌دهد. آموزگار دوم، که دادورزترین کس است، به او می‌آموزد که همواره راست بگوید. آموزگار سوم، که پرهیزکارترین مردم است، نمی‌گذارد که وی مغلوب و دستخوش شهوات خود گردد و به او می‌آموزد که به‌راستی شاه و آزاد باشد، بر نفس خویش حاکم شود و بنده خواست‌های خود نشود. آموزگار چهارم، که دلیرترین مردم است، دلیری و بی‌ترسی را به او تعلیم می‌دهد و می‌گوید که اگر وی ترسنده باشد، باید خود را بنده بداند (مجتبایی، ۲۵۳۱: ۲۵-۳۸). از دسته سوم می‌توان به کتاب *فقه و سیاست در ایران معاصر* (جلد ۱)، داود فیرحی (۱۹۳۱) اشاره کرد. او در این کتاب سعی می‌کند که به فراخور موضوعات تصویری از اندیشه سیاسی ایران با محوریت فقه سیاسی از مشروطه به این سو را ارائه دهد. فیرحی به فراخور مباحث و موضوعات گاهی به متفکر می‌پردازد و گاهی موضوعی را مورد توجه قرار می‌دهد. در مقدمه کتاب آورده شده است که فقه سیاسی به ارزیابی ماهیت دولت، جامعه سیاسی و شکل‌های متفاوتی از نهادها و تشکل‌های داوطلبانه علاقه‌مند است که از مختصات جامعه مدنی مدرن شمرده می‌شوند. به‌زعم او چنین ارزیابی‌ای درباره فقه سیاسی به فهم دو موضوع بستگی دارد: یکی، حضور معمایی فقه سیاسی در جامعه پیچیده امروز و دوم، بنیاد مذهبی سیاست مدرن در جهان اسلام. بنابراین فیرحی درصدد است تا به ارائه پاسخی معتبر به این دو پرسش بپردازد که: چگونه ممکن است چنین ارزش‌های مردم‌سالارانه‌ای ضمانت فقهی بیابند؟ و بینش فقهی - سیاسی برخاسته از جامعه‌ای ایمانی چه نقشی در حوزه گفت‌وگوی عمومی و سیاست جامعه‌ای اسلامی در عصر حاضر دارد یا می‌تواند داشته باشد؟ در جلد نخست این کتاب او با چنین دریافتی سعی کرده است دستگاه و عملکرد فقه سیاسی را بررسی کند. تحولات فقه سیاسی مشروطه و از آن زمان تا زمان حاضر محور اصلی تأمل و اندیشه‌ورزی فیرحی در این کتاب است (فیرحی، ۱۹۳۱: ۲۱).

اما در مورد نکته دوم یعنی روش پژوهش باید گفت که روش این مقاله الگوی غایت-مشروعیت جان مارو است. چارچوب اندیشه‌شناختی جان مارو چهار شاخص دارد و حول

چهار پرسش اساسی می‌چرخد. به‌زعم او، شناخت اندیشه سیاسی، مستلزم ارائه پاسخ مناسب به چهار پرسش بنیادین است: غایت امر سیاسی چیست؟ محدودیت‌های اعمال قدرت کدام است؟ مرجع اعمال قدرت چیست؟ آیا اعتراض بر ضد حاکمیت مجاز است؟ در مقاله حاضر با الهام از این چارچوب اندیشه شناختی تمرکز ما بر بنیادها از سویی و نتایج از سوی دیگر است. نتایج را می‌توان در قالب مفهوم غایت در اندیشه جان مارو ترجمه کرد، چراکه یکی از دغدغه‌های مهم نظریه‌پردازان سیاسی، مشخص کردن اهداف سیاست و تدارک معیاری برای ارزیابی نهادهای سیاسی است. این فرایند، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا پایه‌ای برای شناسایی نهادهای و شیوه‌های مشروع اعمال قدرت است. بنیاد را نیز می‌توان در قالب محدودیت‌های اعمال قدرت بازخوانی کرد. جان مارو این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه باید چنین قدرتی اعمال شود؟ در اینجا بحث ناظر بر قیودی است که باید برای اعمال قدرت در نظر گرفته شود. اغلب از دو دسته قید سخن به میان می‌آید: یکی، قیود هنجاری که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسل زیردستان مشخص می‌کند؛ دیگری، قیود نهادی که سازوکارهایی را که اعمال قدرت باید براساس آن صورت گیرد، تعیین می‌کند. گاهی محدودیت‌های اعمال‌شده بر قدرت، ناشی از حقوق طبیعی انسان است؛ بنابراین، برای او جنبه ارزشی و اخلاقی دارد. قانون طبیعی، نظامی از قواعد است که به انسان می‌گوید در مسیر رسیدن به غایات الهی، چگونه باید رفتار کند. گاهی اوقات، این محدودیت در قالب نهادی آن صورت می‌گیرد، به‌طوری‌که تبلور اساسی آن را می‌توان در نظام‌های تفکیک قوا دید، زیرا بر مبنای توازن قواست که قدرت یکدیگر را تنظیم و مهار می‌کنند. گاهی نیز محدودیت‌های اعمال قدرت از طریق قانون اساسی اعمال می‌شود (Morrow, 2005: 15-19). بنابراین، در این مقاله دو مفهوم بنیاد و نتایج با بهره‌گیری از چارچوب جان مارو اتخاذ شده است، البته متناسب با شرایط این مقاله به‌کار خواهند رفت.

۱. بنیادهای علم سیاست در ایران

چنانکه اشاره شد، نگاهی به بنیادهای علم سیاست ایرانی نشان از حداقل سه ریشه قدرتمند تاریخی و فکری دارد.

۱.۱. نظریه ایرانی‌شاهی

اولین ریشه علم سیاست ایرانی یا ریشه حقوقی آن نظریه ایرانی‌شاهی است. اگر اندیشه سیاسی را تأمل در نحوه تولید و توزیع قدرت در سپهر شهر و مدینه بدانیم، مطابق اسطوره‌های ایرانی، تولید قدرت در ایران باستان ریشه در امر قدسی دارد. در اینجا سخن از حق الهی و در ادامه

آن حق پادشاهی مطرح است. سیاست ایرانی در دوره باستان بر آن بود تا جلوه‌ای از امر آسمانی را از طریق پادشاه زمینی کند و برخی شاخص‌های قدرت آسمانی را در زمین جاری و ساری سازد. به باور ایرانیان باستان، نظم کیهانی (اشه) بر جهان حکمفرماست و سراسر گیتی را به هم پیوند می‌زند. این نظم، از چنان وسعت و گستره‌ای برخوردار است که نظام سیاسی و اجتماعی روی زمین را نیز دربرگرفته است و در هماهنگی و تناظری یک‌به‌یک با آن قرار دارد و به واسطه آن، معنا پیدا می‌کند. اساساً هر گونه راستی و هستی آشون، در گرو هماهنگی با این نظم کیهانی است. وظیفه اصلی انسان محافظت از نظام کیهانی است (رضایی راد، ۹۸۳۱: ۶۳۱). شاه آرمانی در کانون این نظام، وظیفه انطباق این نظم زمینی را با آن نظم آسمانی بر عهده دارد. شاه آرمانی بسان الگوی عینی ناظم آسمانی، حداقل از شش ویژگی برخوردار بود: ۱. صاحب اشته (مظهر نظم و عدل) است، ایرانیان معتقد به نظم کیهانی بودند که باید در زمین برقرار می‌شد (Malandra, 1983: 131). در *اوستا* آشه‌وهیسته مرکب از دو جزء آرته به معنای راستی و درستی و همیشه صفت عالی از وه به معنای به و خوب است و واژه‌ای مرکب به معنای بهترین راستی است (هیلنز، ۱۳۸۵: ۲۷). در اندیشه سیاسی ایرانشاهی رأس هرم قدرت سیاسی در ایران صاحب اشته است، یعنی از سویی مظهر نظم و از سوی دیگر حافظ عدالت است. ۲. او برخوردار از خشتر و وئیری (مظهر اقتدار) است، این امشاسپند، وظیفه طرح، حفظ و حمایت از بهترین نظم حکمرانی را بر عهده دارد. این کلمه مرکب از دو جزء خشتر به معنای کشور و پادشاهی و وئیری، به معنای برگزیده است؛ در کل، یعنی پادشاهی برگزیده. بر این اساس انسان بر همه چیز شهریار خواهد بود و نمی‌گذارد چیزی بر او سلطه داشته باشد. شهریور در جهان روحانی، نماینده پادشاهی ایزدی و فرّ و اقتدار خداوندی و در جهان مادی به معنای پادشاه مقتدر است. از این رو شاهی ایرانی پادشاهی ضعیف و بی‌خاصیت نیست، بلکه مظهر اراده قوی برای توسعه کشور است. ۳. او صاحب اسپندارمذ (مظهر بردباری و رضایت) است، اسپندارمذ آرامشی است که از عشق و ایمان سرچشمه می‌گیرد. اسپندارمذ کلمه‌ای است مرکب از دو جزء سپند، که صفت است به معنای پاک و مقدس، آرمئیتی هم مرکب است از دو جزء: اول آرمه که قید است به معنای درست، شایسته و بجا، دوم مئی از مصدر من، به معنای اندیشیدن. بنابراین، آرمئیتی به معنای فروتنی، بردباری و سازگاری و سپنته به معنای بردباری و فروتنی مقدس است. اسپندارمذ در اندیشه ایرانشاهی مظهر جلب رضایت شهروندان است، یعنی حکومت در ساخت بوروکراتیک ایرانی مبتنی بر رضایت مردمی و تساهل و مداراست (احمدوند و اسلامی، ۶۹۳۱: ۵۸-۵۲). ۴. برخوردار از امرتات (مظهر جاودانگی) است، این امشاسپند نماد و رسالت بی‌مرگی و جاودانگی است. در فرهنگ ایرانیان، گیاه و سبزی، نماد بی‌مرگی بوده است، چراکه هر سال با جوانه زدن دوباره شاداب می‌شود. بی‌کرانگی که با مرگ از بین نمی‌رود و ایرانیان با

این امشاسپند از آن حمایت می‌کردند. در نظریهٔ ایران‌شاهی مفهوم موروثی بودن و تداوم قدرت به‌منظور حفظ سنت شاهی و تجربهٔ مملکت‌داری از این مفهوم گرفته شده است. ۵. بهره‌مند از هوروتات (مظهر ترقی و کمال‌خواهی) است، کارکرد این امشاسپند، نجات انسان و تضمین زندگی اوست. هوروتات به‌معنای کمال و رسایی است. در اسطوره‌های ایرانی، نگهداری از آب‌ها و زندگان در برابر دیو تشنگی، به این امشاسپند سپرده شده است. در اندیشهٔ ایران‌شاهی نماد توسعه‌گرایی نظام بوروکراتیک ایرانی و تکیه بر آبادانی شهر و جامعه در پرتو شاه‌آشوند، مقتدر، جاودانه، و مورد پسند و رضایت مردم از این امشاسپند گرفته شده است (آموزگار، ۱۳۸۵: ۷۳). ۶. او نماد وهومنه (مظهر اندیشه و پندار نیک) است، وهومنه، گفتار نیک (بهمن)، امشاسپندی است که گزارش روزانه از اندیشه، گفتار و کردار مردمان تهیه می‌کند. در اسطوره‌های ایرانی، این امشاسپند، نگهبان جانوران سودمند است. زرتشتیان در ماه و روز بهمین هر ماه، از کشتن جانوران سودمند یا خوردن گوشت پرهیز می‌کنند. در اندیشهٔ ایران‌شاهی این امشاسپند نماد نیک‌اندیشی حاکم است، چنانکه شاه ایرانی حتی در خیال نیز اندیشهٔ بد نسبت به مردم خود ندارد و همواره خیرخواه و نیک‌پنداشت برای مردم خود است.

۲.۱. نظریهٔ دولت بوروکراتیک

دومین ریشهٔ علم سیاست ایرانی یا ریشهٔ نهادی آن نظریهٔ دولت بوروکراتیک است. علم سیاست ایرانی قاعداً باید تداوم این سنت فکری و تاریخی باشد. سنت بوروکراتیک و اداری به این معناست که برخلاف اندیشهٔ یونان باستان که ماهیتی فلسفی داشت، اندیشهٔ غرب میانه که ماهیتی حقوقی داشت و اغلب از حقوق پادشاه و کلیسا و گاهی مردم سخن می‌گفت و اندیشهٔ آمریکایی که ماهیتی نهادی و قانونی دارد، اندیشهٔ ایرانی ماهیتی اداری و بوروکراتیک دارد و اغلب از بهترین شکل ادارهٔ شهر و به‌دست دادن ابزارهای آن البته در کنار شناخت اهداف و غایات حکومت سخن گفته است. کتاب مهم عهد/ اردشیر، اندرزنامه‌ای که از زبان رأس هرم قدرت سیاسی تجارب سیاسی خود را ترسیم می‌کند، و همین‌طور کتاب مهم نامهٔ تنسر/ از زبان تنسر موبدان موبد دوران ساسانی که اوضاع سیاسی اواسط آن دولت و راه‌های برون‌رفت از بحران شورش‌های دینی و سیاسی را ترسیم می‌کند، دو نمونه از ساخت نهادی قدرت در اندیشهٔ سیاسی ایرانی هستند. ساخت قدرت ساسانی ترکیبی هرمی متشکل از سه نیروی اصلی اشرافیت دینی، اشرافیت بوروکراتیک و مردم عادی بود که زیر نظر پادشاه فعالیت می‌کردند.

شناخت روابط نیروها و اتخاذ تصمیمات عاقلانه و مبتنی بر تعادل، اولین خصلت بوروکراسی ایرانی است، چنانکه اردشیر آداب حکومت‌داری را از صفات کیفی می‌داند که حاصل جمع آنها در خردمندی خلاصه می‌شود. تعادل میان این صفات، پادشاه را به اتخاذ

مواضع معتدل سوق می‌دهد. «خردمندی فرمانروا برای مردم از یاری زمانه نیکوتر است» (عباس، ۱۳۴۸: ۶۶). رفتار مقتدرانه در حکمرانی مبتنی بر رعایت آداب حکمرانی و آداب دینداری است. خصلت دوم این بوروکراسی حفظ نظم با استفاده بجا و توأم با میانه‌روی از زور است. چنانکه به‌زعم او وجود شاه ستم‌پیشه از بی‌شاهی و جامعه پرآشوب بهتر است (عباس، ۱۳۴۸: ۱۱۳). ولی این به معنای کاربرد بی‌ضابطه زور نیست. به هر حال حاکم باید قدرت و جرأت به‌کار بردن خشونت را داشته باشد و نباید از این شیوه بترسد. خصلت سوم آن، استوار کردن حکومت بر دادگری و عدالت است، طوری که با منطق اعتدال از ظلم و استبداد فاصله بگیرد. در کنار اینها استفاده از نظام طبقاتی و خویشکاری که از خصال برجسته نظام ایرانشاهی محسوب می‌شود، می‌تواند به بهترین شکلی تندرستی‌های رعیت را کنترل کند و آنان را از خطرهای شورش برحذر دارد. به‌زعم او بزرگ‌ترین خطر برای حکومت، بیکاری است، چراکه از سویی افراد بیکار به هیچ طبقه‌ای وابسته نیستند، بی‌هنر و بی‌ادب شده و در نتیجه چون اخلاقیات آنها زایل می‌شود، امکان خیانت به کشور در آنها قوت می‌گیرد. از سوی دیگر، مردم بیکار در همه امور مملکت تجسس و دخالت می‌کنند و احتمال شورشگری آنها بر ضد حکومت افزایش می‌یابد. تعیین ولیعهد برای جلوگیری از بحران جانشینی و استفاده مقتدرانه از ابزار جنگ در برابر مهاجمان به پشتوانه وحدت و حمایت مردمی از دیگر اصول حکمرانی ایرانی مندرج در عهد اردشیر است، چنانکه او به‌صراحت گفته است: «به جنگ دشمن نروید، مگر اینکه از وحدت سرزمین و مردم سرزمین خود اطمینان داشته باشید» (عباس، ۱۳۴۸: ۷۶).

منطق کم‌ویش مشابهی را در کتاب نامه تنسر می‌توان مشاهده کرد. وحدت ایران‌زمین در اواسط دوره ساسانی به‌سبب مالیات‌ستانی بیش‌ازحد آسیب‌دیده و طبقات به‌شدت از جایگاه خود ناراضی بودند. تنسر موبدان موبد این دوره تصویری از سیاست را ترسیم می‌کند که درون‌مایه اصلی آن فنون اعمال زور مشروع است که در مجموع وجوهی از ساخت بوروکراتیک ایران به‌شمار می‌رود. استفاده از دین در پرتو منطق قدرت اصل اساسی سنت بوروکراتیک و اداری ایرانی بود. حکومت در دیدگاه تنسر، پایه‌ای مذهبی دارد و هدفش اجرای احکام دینی است. چنانکه بهترین پادشاه از دید او اردشیر است که دغدغه دین داشته و پس از حاکمیت دین و تحقق وحدت سیاسی ایرانشهر متعاقب فروپاشی به دست اسکندر، در نهایت، در هیأتی عرفانی گوشه‌گیر شد، به آتشکده برگشت تا به ریاضت و امور مذهبی مشغول شود (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۱ و ۸۹). پاسداری از نظم و اخلاق طبقاتی دومین رکن بوروکراسی ایران مطابق نامه تنسر است، به این معنا که هر کس با توجه به سنت اجدادی خود در هر طبقه‌ای که قرار دارد، باید کار ویژه خاص مردمان آن طبقه را انجام دهد (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۱۵۷-۱۴۷؛ مجتبیایی، ۱۳۵: ۴۵-۵۰).

تنسر سه روش کلیدی برای حفظ حکومت ایران باستان به پادشاه ارائه داد: اول، اینکه به هیچ‌کس ظلم نشود و مردم باید راضی باشند. در نامه تنسر سه گونه ظلم تعریف شده که مجازات اغلب آنها مرگ است: ظلم رعیت به خداوند، به پادشاه و به مردم سرزمین خود. در هر سه مورد، سیاست تنبیهی به‌کار می‌رود. تنسر می‌گوید با نیکوکاران باید مودت کرد، شریران را به مجازات رساند و آنها را کشت تا نادرستی درست شود؛ دوم، اینکه همه در جایگاه خود باشند؛ سوم، اینکه زنان به‌هیچ‌روی در سیاست مداخله نکنند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۶). در نهایت ساخت بوروکراتیک ایرانی بر روش‌های گوناگونی تأکید داشت که در پی حفظ نظم و امنیت ایران بود. دیوان‌سالاری، ساخت قدرت و نهادهای دولتی، ارتش، نظام راه‌ها، و البته سیاست‌های اشرافی، ثبات سیاسی را تأمین می‌کرد (Dandama & Lukonin, 1989: 91).

این ساخت قدرت به‌زعم برخی نویسندگان از ایران به غرب منتقل شده است. مارینا نیکولایونا ولف در کتاب *فلسفه یونانی متقدم و ایران باستان* بر آن است که در محافل آکادمیک دو دیدگاه درباره‌ی خاستگاه فلسفه یونانی وجود دارد؛ یکی، بر اصالت تفکر یونانی تأکید دارد و دیگری، همه‌ی دستاوردهای فلسفه یونان را به اقتباس‌هایی مستقیم از مشرق‌زمین و ایران فرو می‌کاهد. به‌زعم او بهتر است به‌جای تلاش برای نشان دادن وقوع تأثیر اندیشه ایرانی بر یونانی، به سنجش عقلانی امکان تأثیرات متقابل دو سنت در یکدیگر پرداخت. برای این کار او ابزار متدولوژیک یا شروط منطقی و. ک. شوخین در مورد نشان دادن امکان تأثیر یکی بر دیگری را به‌کار می‌گیرد. از نظر شوخین، «برای نشان دادن اینکه عنصر X (مثلاً ساخت بوروکراتیک قدرت) که متعلق به سنت A (مثلاً سنت ایرانی) است، به سنت B (مثلاً سنت یونان باستان) منتقل شده، وجود حداقل چهار شرط لازم است.

۱. میان A و B تماس‌های فرهنگی - تاریخی کافی برای فراهم کردن امکان مبادله عقیدتی میان آنها وجود داشته باشد؛

۲. به وجود X در A پیش از وجود آن در B به‌طور موثق گواهی داده شده باشد؛

۳. X در B دارای سوابق بومی نباشد؛

۴. X در B شباهت‌های جزئی (نه کلی) انکارناپذیر با X در A داشته باشد» (ولف، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲).

ولف با این ابزار متدولوژیک تلاش می‌کند تا حوزه‌های امکان تأثیرگذاری فرهنگ شرقی بر یونانی را نشان دهد. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها سنت بوروکراتیک و اداری شرقی به‌عنوان منطبق مسلط سازمان حکومتی شرقی است (ولف، ۱۳۹۴: ۳۰).

در دوره بعد از ظهور اسلام نیز ساختار سیاسی دولت ساسانی به‌سبب معروفیت در شیوه مملکت‌داری بی‌شک برای دولت نوظهور پیامبر اسلام به‌ویژه جانشینان او از اهمیت زیادی

برخوردار بود. چنانکه جاحظ بصری نویسنده قرن سوم هجری معتقد است که کشورداری ساسانیان در میان رهبران اقوام عرب معروفیت و اشتهار افسانه‌وار داشته است. به‌زعم او شاهان ساسانی در فن سیاست و اداره و حکومت بی‌نظیر بودند (لوی، ۱۳۸۴: ۸۲). هشام‌بن عبدالملک در قرن دوم دستور داد کتابی درباره شیوه حکومت‌داری ایرانیان تهیه کنند. چند اصل از ایرانیان مورد توجه عرب‌ها قرار گرفت، سلطنت موروثی مطلقه که از زمان امویان مورد استناد قرار گرفت؛ تمرکزگرایی سازمان اداری حتی در امور نظری؛ تخصص ایرانیان در امور مالی به‌طوری‌که اصطلاحاتی مثل «دیوان»، «چک» و «وزیر» از ایران به‌جای مانده است. ابن طقطقی در آغاز قرن هفتم هجری در کتاب *الفخری* درباره الگوگیری اعراب از شیوه مملکت‌داری ایرانیان نوشته است که وقتی عمر خلیفه مسلمانان در سال پانزدهم هجری درباره چگونگی توزیع غنایمی که سیل‌وار از ایران می‌رسید، دور مانده بود، دست به دامان یک ایرانی شد که در دولت او کار می‌کرد. این ایرانی که هرمان نام داشت، پیشنهاد کرد که دفتری به نام «دیوان» تأسیس شود و همه درآمدها و هزینه‌ها در آن ثبت شود و اداره مزبور اختیار بازرسی از همه دخل و خرج‌ها را داشته باشد. وقتی این مرزبان جزئیات این دیوان را برای عمر تشریح کرد، او دیوان را ترتیب داد و عطا را برقرار کرد و بدین ترتیب «دیوان عطا» برای نخستین بار در دولت اسلامی تأسیس شد (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۱۳). روبن لوی معتقد است که از همین جوانه کوچک بود که دستگاه عظیم دولتی خلفا برای چندین قرن کشورهای زیر فرمان خود را اداره می‌کرد (لوی، ۱۳۸۴: ۸۱).

۳.۱. نظریه جامعه اشون

سومین ریشه علم سیاست ایرانی یا ریشه دینی آن نظریه جامعه اشون است. به لحاظ دینی و اخلاقی غایت امر سیاسی در نظام بوروکراتیک ایرانی ایجاد جامعه‌ای اشون، یعنی جامعه‌ای منظم و مبتنی بر عدالت است که در آن در کنار اداره درست شهر و جامعه، احکام دینی به اجرا درآید؛ امری که از دین زرتشت آغاز شد و در دوره اسلامی با آیین رهایی‌بخش اسلام تداوم یافت. آشه، همان فضیلت و اخلاق آرمانی است که گونه‌ای فره‌مندی تعریف می‌شود. جامعه اشون جامعه‌ای است که در آن، مردم وظایف خود را براساس خرد مزدایی انجام می‌دهند. در جامعه اشون، هر چیز در جای خود قرار دارد.

در دوره ساسانیان پیام دینی آن عصر از طریق کتاب *اوستا* بازتاب یافت. *اوستا* فلسفه و جهان‌بینی دولت بوروکراتیک ساسانی را ترسیم کرد؛ کتابی که از مؤلفه‌های هویتی و شاخصه‌های نظریه ایرانشاهی است. نخستین وجه این جامعه اشون فضیلت اخلاقی به‌عنوان غایت امر سیاسی است. بدین ترتیب، اخلاق و جامعه اشون هدف غایی سیاست در دولت

بوروکراتیک ایرانی است. اوستا انسان را آفریده پاک و بی‌آلایشی می‌داند که برای مبارزه با اهریمن به‌عنوان نماد همهٔ بدی‌ها و کامروایی فردی و اجتماعی آفریده شده است (اوستا، ۱۳۷۱: سی‌وهفت). در این میان وظیفهٔ علم سیاست از سویی این است که این غایت و هدف را به‌درستی معرفی کند. از سوی دیگر، ابزار وسایل لازم برای تحقق اهداف قدسی در حوزهٔ اقتدار دولت ساسانی را به دست دهد (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۷۸). وجه دوم این جامعه، بسترسازی برای تحقق دینی مدنی بود، بدین‌معنا که نظم‌دهی به زندگی یکجانشینی و کشاورزی و تحول نظام اجتماعی از کوچ‌روی شبانی به زندگی مستقر با فرهنگ شهری از طریق شهریارانی نیک را دنبال می‌کرد (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۴). وجه سوم جامعهٔ اشون ستایش آزادی است. زندگی همراه با مبارزه و ستایش آزادی، به گونهٔ آشکاری در سروده‌های زرتشت وجود دارد. گاهان آغازگر روح آزادی‌خواه ایرانی است. وجه دیگر جامعهٔ اشون نگاه قدسی به تاریخ است. در گاهان بارها از سوشیانت نام برده شده و ستایش شده است. سوشیانت‌ها نویدبخش جامعهٔ آرمانی در پایان تاریخ‌اند و می‌توانند رهبران آرمانی باشند که اشون را معنی کنند. در گاهان آمده است که سوشیانت‌ها از دروغ دورند و همه باید از آنها الگو بگیرند. انتظار برای پایان نیک تاریخ، در این اندیشهٔ جایگاه مهمی دارد و سیاست راه تسهیل این گذر به پایان تاریخ است.

این برداشت در دورهٔ اسلامی نیز توسط فلاسفهٔ نخستین چون فارابی و ابن‌سینا تحکیم شد. اینان افزون‌بر نیم‌نگاهی به حکمت یونان باستان، حکمت ایران باستان را نیز تداوم دادند (بشیریه، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۷). فارابی به اقتفای سنت ایران باستان و جامعهٔ اشون ایرانی مدینهٔ فاضلهٔ خود را تدارک دید. در این برداشت اخلاق و سیاست از یک سرشت‌اند. از آنجا که هدف سیاست در ایران باستان تأسیس فرد و جامعهٔ اشون یا سعادت‌مند بود، اگر این سعادت فردی بود، مضمون علم اخلاق و اگر جمعی بود، مضمون علم سیاست می‌شد. آثار سیاسی نخستین ایرانی دو وجه داشت: وجه انتزاعی که ناظر بر شناخت و تعیین اهداف قدسی و مینوی در زمین (هدف) بود. وجه کاربردی که ناظر بر به دست دادن ابزار (وسیله) تحقق آن اهداف آرمانی بود. برای مثال چنانکه اشاره شد، اوستا به وجه انتزاعی و غایات سیاست پرداخته، ولی آثاری چون *نامهٔ تنسر و عهد اردشیر* به وجه کاربردی آن پرداخته‌اند. در دورهٔ اسلامی نیز آثار فلاسفهٔ نخستین چون فارابی و ابن‌سینا به وجه انتزاعی پرداخته‌اند، ولی افرادی چون خواجه نظام‌الملک، فردوسی، ابن‌مقفع، جاحظ و ... به وجه کاربردی نظر کرده‌اند. این وضعیت تا یکصد سال گذشته که علم سیاست به معنای جدید آن در ایران با تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی شکل گرفت، در همین معنای کاربردی به‌کار می‌رفت. چنانکه مثلاً شکست در مذاکرات با روسیه قبل از جنگ‌های ایران و روس احتمالاً انگیزهٔ اصلی مطالعهٔ علمی و نظام‌مند سیاست

بوده است. البته در همه تاریخ ایران این وجه بوروکراتیک و اداری سیاست حکمفرما بوده است. چنانکه وقتی حتی در ایران باستان به‌ویژه دوره ساسانی سخن از شاه آرمانی، شهر آرمانی و جامعه آرمانی به میان می‌آمد، منظور امر خارق‌العاده‌ای نبوده است، بلکه مراد اخلاق مدنی بود، به این معنا که انسان آرمانی کسی بود که زندگی مدنی را رونق می‌دهد، یعنی کار می‌کند، زمین را آباد می‌کند، حق همسایه را مراعات می‌کند و در کل امور عینی و واقعی زندگی را سامان می‌دهد (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۸۳). ولی متأسفانه در دوره اخیر با حاکمیت بیش از پیش نگاه‌های انتزاعی، علم سیاست در ایران منحصر در اندیشه سیاسی شده و بیشتر به‌دنبال همان غایات است، بدون آنکه نگاهی مسئله‌محور و کاربردی به مسائل جامعه خود داشته باشد. محصولات علم سیاست در ایران خود شاهد مهمی بر این تقلیل‌گرایی است.

۲. نتایج علم سیاست در ایران

چنانکه اشاره شد، علم سیاست ماهیتاً دانشی کاربردی است، به این معنا که برای حل مسئله ایجاد شده است. بدیهی است که علم باید مبتنی بر بنیادهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی باشد که طبیعتاً تبیین همه اینها در این مقاله میسر نیست و ما صرفاً به برخی بر بنیادهای تاریخی فکری این علم در جامعه ایرانی پرداختیم. در جامعه ایرانی علم سیاست به تدریج با حاکمیت نگاه‌های اغلب فلسفی و بعضاً فقهی تا حدی از ماهیت کاربردی خود فاصله گرفت و به دانشی غیرکاربردی مبدل شد، به طوری که می‌توان گفت این علم پیوند خود را با گذشته که ماهیتی بوروکراتیک و اداری داشت، گسسته است، تا حدی که در برابر Abstractionism آمریکایی می‌توان مفهوم Abstractionism را برای علم سیاست امروزی ایرانی به کار برد.

۲.۱. سیاست، دانشی میان‌رشته‌ای

نگاهی به تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که علم سیاست از ابتدای تأسیس دانشی میان‌رشته‌ای بوده، البته این چندرشته‌ای بودن با گسترش دامنه فعالیت‌های دولت گسترش یافته است. بنیادهای این دانش نیز همین را نشان می‌دهد؛ مثلاً در آمریکا از بنیادهایی چون حقوق طبیعی ریشه فلسفی، ایده دولت متوازن ریشه نهادی، حقوق عرفی ریشه حقوقی ساکسونی و حقوق الهی ریشه دینی برخوردار است و تجلیات آن همه عرصه‌های ناظر بر این موضوعات را در برمی‌گیرد. در ایران نیز سه مبنای نظریه‌ی ایران‌شاهی، نظریه‌ی دولت بوروکراتیک و نظریه‌ی جامعه‌ی آشنون، چندوجهی و میان‌رشته‌ای بودن این دانش را نشان می‌دهد. بدیهی است که وقتی مبانی رشته‌ای چندوجهی باشد، غایات، کارویژه‌ها و نتایج آن نیز همین‌گونه خواهد بود.

ژاک آتالی در کتاب *مدل‌های میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی* به تعاملات میان‌رشته‌ای و مناسبات علم سیاست و جامعه‌شناسی با ریاضیات و اقتصاد با هدف درهم شکستن مرزهای علمی توجه کرده است. در دهه‌های اخیر، دانشمندان توجه ویژه‌ای به تعاملات بین‌رشته‌ای کرده‌اند. پیوند دادن مفاهیم و نظریات حوزه‌های مختلف با یکدیگر و تحلیل شرایط جامعه و موضوعات مرتبط با آن با استفاده از دیدگاه‌های خارج از حیطه رشته مربوطه، به موضوعی جذاب برای محققان شده است. ظهور مدل‌های ریاضی و مفهومی چون نظریه سیستم، نظریه سبورتیک، هیورستیک، و مدل‌های ریاضی مثل تئوری بازی‌ها و تئوری تصمیم از آن جمله‌اند (آتالی، ۱۳۹۷: مقدمه) اشاره‌ای نزدیک‌تر به یک نمونه می‌تواند ماهیت میان‌رشته‌ای دانش سیاست را بیشتر نمایان سازد. رشته سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های علم سیاست، امروزه به‌طور اساسی مورد توجه اصحاب دانش سیاست قرار گرفته است. نیم‌نگاهی به وضعیت این دانش در دنیای امروز نشان می‌دهد که ترکیب نظام‌مندی از دانش‌های مختلف شکل‌دهنده ماهیت این دانش است. دانشی که امروز در دانشگاه‌های معتبر دنیا دانشکده مستقلی را به خود اختصاص داده است، چنانکه *public policy school* از دانشکده‌های پررونق دانشگاه‌های هاروارد، جورج میسن و... است. نگاهی به عناصر تشکیل‌دهنده سیاست‌گذاری عمومی ما را به حوزه‌های مهمی چون جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و مهم‌تر از همه مدیریت می‌رساند. بی‌تردید، سویه مهم دیگر زنجیره سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان دانشی که فعالیت‌های متعارف دولت را هدف گرفته، علوم سیاسی است. در حقیقت، گستره بی‌نظیر عمل دولت به‌عنوان مهم‌ترین موضوع علم سیاست، پای این دانش را به حوزه‌های کلان دیگر کشانده است، طوری که امروزه در اغلب رفتارهای فردی، جمعی و اجتماعی، خواه‌ناخواه ردپای دولت را می‌توان مشاهده کرد و کنشگران دولتی نقشی اجتناب‌ناپذیر در آن دارند. پیر مولر در کتاب *سیاست‌گذاری عمومی* توضیح می‌دهد که بسیاری از مفاهیم اصلی سیاست‌گذاری عمومی و امدار اندیشه‌های از پیش موجود چون حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. از سوی دیگر، این دانش شاخه‌ای از علم سیاست محسوب می‌شود که موضوع آن «دولت در عمل» است (مولر، ۱۳۷۸: ۱۱).

قاعدتاً دانش سیاسی در ایران نیز باید مانند ریشه‌ها و بنیادهای متکثر آن، دانشی چندوجهی باشد و دانش‌آموختگان آن توان فعالیت در حوزه‌های مختلف را داشته باشند. در برنامه درسی آنها مسائل مختلفی از تاریخ و جغرافیا گرفته تا آمار، منطق، اندیشه، فلسفه، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی و... وجود دارد؛ ولی متأسفانه ماهیت همه این دروس نظری است و وجوه فنی و کاربردی آنها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. درست به همین دلیل است که آن را در ایران دانشی کمتر کاربردی می‌دانیم.

۲.۲. علوم سیاسی در ایران امروز

با این اوضاع در این دانش ظرفیت‌هایی وجود دارد که به سبب همان رویکردهای کمتر بوروکراتیک و کاربردی شرایط امکان فعلیت یافتن از آن سلب شده است. قاعدتاً دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی باید سیاست‌شناس به معنای وسیع آن و در سطوح مختلف ملی و محلی باشد، چنانکه بسیار از دانش‌آموختگان این رشته در آمریکا در هر سه سطح محلی، ایالتی و فدرال مشغول به کار می‌شوند. ارسطو این علم را دانش شناخت حکومت تعریف می‌کند، هرچند بلافاصله او و افلاطون و دیگر فلاسفه سیاسی در کنار شناخت، به دست دادن ابزارهای تحقق آن را نیز توصیه کرده‌اند. اما به فراموشی سپردن وجه کاربردی و فنی آن موجب شده است تا در ایران وضعیت استخدامی دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی با دشواری‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو باشد. هرچند بسیاری از سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها می‌توانند دانش‌آموختگان رشته علوم سیاسی را جذب کنند که در این میان مشاغلی چون پژوهشگری، نویسندگی، خبرنگاری/روزنامه‌نگاری، سردبیری، و از همه شاخص‌تر فعالیت در عرصه دیپلماتیک در وزارت امور خارجه است (<http://iranianpath.com>). با این حال، فاصله گرفتن آموزه‌های این رشته از نیازهای دستگاه‌های اداری و بوروکراتیک موجب شده است تا کمتر علاقه‌ای به جذب ایشان باشد. وضعیت کلی بحران اشتغال در ایران را البته نمی‌توان ذی‌مدخل ندانست، ولی بحث این مقاله پرداختن به مشکلات درونی این رشته و نوع آموزه‌هایی است که موجب شده دانش‌آموختگان این رشته از توان تکنیکی و فنی، آماری، ریاضی، رایانه‌ای، و ... که الزامات دنیای جدیدند، برای ورود به بازار کار بی‌بهره باشند (<http://sabztadris.ir/1394>). به‌واقع تحصیل به‌تنهایی در مقاطع مختلف رشته کافی نیست، بلکه فارغ‌التحصیل باید در دوران تحصیل تکنیک‌هایی را فرا گیرد تا بتواند آینده شغلی خود را نیز ترسیم کند (<http://3gaam.com/field/content>).

سایت دانشگاه تهران ذیل معرفی رشته علوم سیاسی نقش و توانایی دانش‌آموختگان این رشته را در سه مورد زیر برشمرده است:

۱. در دوره کارشناسی دانش‌آموخته باید قادر به تشخیص و درک مفاهیم اولیه علوم سیاسی و مسائل سیاسی در ج.ا. ایران باشد؛
۲. در دوره کارشناسی ارشد دانش‌آموخته باید قادر به فهم و درک مفاهیم نظری و عملی علوم سیاسی به‌ویژه در گرایش‌های چهارگانه باشد؛
۳. در دوره دکتری دانش‌آموخته باید قادر به درک و تحلیل بنیانی در یکی از گرایش‌های تخصصی علوم سیاسی بوده و عهده‌دار برخی مشاغل سیاسی یا آموزشی در کشور باشد (<http://lawpol.ut.ac.ir/political>).

جالب اینجاست که در همه این موارد اشاره جدی به خصال کاربردی و فراگیری تکنیک‌های حل مسئله در این رشته نشده و از دو وجه شناخت و به‌دست دادن ابزارها تأکید این رشته بر شناخت است. مثلاً در مقطع کارشناسی دانش‌آموختگان این رشته قادر به «تشخیص و درک مفاهیم اولیه» خواهند شد. در مقطع کارشناسی ارشد دانش‌آموختگان این رشته قادر خواهند بود به «فهم و درک مفاهیم نظری و عملی» اقدام کنند. در این معرفی هیچ توضیحی درباره فهم و درک عملی داده نشده است. در مقطع دکتری نیز دانش‌آموختگان ظرفیت و توان «درک و تحلیل بنیانی» را دارند و می‌توانند در مراکز سیاسی یا آموزشی فعال باشند.

در زمان نگارش این مقاله در اسفند ۱۳۹۶ سایت فرارو گزارشی درباره دانش‌آموختگان بیکار دانشگاه منتشر کرده که رشته‌های علوم اجتماعی بعد از گروه مهندسی در رتبه دوم هستند. این گزارش، نبود ارتباط نظام‌مند بین دانشگاه و بازار کار را از عوامل اصلی بروز این وضعیت می‌داند. دانشگاه در رشته‌های گوناگونی بدون توجه به نیاز واقعی بازار کار دانشجوی تربیت می‌کند، درحالی‌که بازار کار به‌طور طبیعی تنها آن بخشی از دانش‌آموختگان را مدنظر دارد که بتوانند نیاز واقعی بازار کار را برطرف کنند. از سوی دیگر، دانشگاه‌ها تلاش چندانی برای ارائه مباحث مهارتی در کنار موضوعات نظری جهت رفع ضعف‌های بیکاری بسیاری از دانشجویان دانشگاهی نیز انجام نمی‌دهند. در گزارش مذکور به آمار ارائه‌شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره وضعیت بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی در رشته‌های گوناگون اشاره شده که در آن بیشترین تعداد بیکاران در رشته‌های مهندسی و پس از آن رشته‌های علوم اجتماعی است (<http://fararu.com/fa/news/159939>).

نتیجه

این مقاله برای بررسی این موضوع آغاز شد که وضعیت علم سیاست در ایران امروز چگونه است؟ آیا این دانش، داده‌های لازم را برای ورود دانش‌آموختگان این رشته به بازار کار در دنیای جهانی‌شده امروز به آنها می‌دهد یا خیر؟ نویسنده برای بررسی این موضوع با عنایت به ماهیت مقاله، روش تاریخی را برگزید تا با بررسی بنیادهای علم سیاست در تاریخ ایران ماهیت این سنت معرفتی را در گذشته ایران بررسی کرده و وضعیت این علم را در بستر تاریخی آن سنجش کند و این را به‌عنوان نقطه شروعی برای اصلاح وضعیت علوم سیاسی در ایران امروز محسوب کند.

گفته شد که این علم بدو دانشی کاربردی بود، چراکه در بادی امر و در حکمت سیاسی اولیة ایران این دانش دو هدف اصلی داشت: یکی، شناخت غایات سیاست و بهترین شکل حکومت که طبعاً هدفی انتزاعی است و علم سیاست از این منظر بر تبیین اهداف آرمانی علم

سیاست متمرکز خواهد شد؛ دوم، به دست دادن ابزارهایی برای تحقق آن هدف. در این معنا تمرکز علم سیاست بر وسیله است. از این رو تعامل نظام‌مند میان هدف و وسیله مبنای نخستین علم سیاست در ایران بوده است. در ایران منطق بوروکراتیک و کاربردی که وجه برتر در اندیشه ایرانی بوده است که با مبانی‌ای چون نظریه جامعه‌شناسی، نظریه دولت بوروکراتیک و نظریه ایران‌شاهی در طول تاریخ در همان چارچوب بوروکراتیک و اداری ناظر بر اداره بهتر شهر حرکت کرده است. در ایران تحت سیطره دانش‌های انتزاعی علم سیاست ماهیت انتزاع‌گرایانه به خود گرفته و قادر به حل مسائل روزمره مردم نیست. به نظر می‌رسد بازگشت به بنیادهای بوروکراتیک علم سیاست ایرانی راه حل برون‌رفت از وضعیت کنونی باشد. شاید نقطه شروع این بازگشت اصلاح سرفصل‌های دروس رشته علوم سیاسی از اندیشه‌محوری به سوی دروس کاربردی و تکنیکال باشد. چنانکه افزودن درس «کاربرد آمار در علوم سیاسی» در جدیدترین سرفصل‌های این رشته را باید به فال نیک گرفت و تداوم این اصلاحات را سرآغاز کاربردی سازی این دانش قلمداد کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ابن‌طفلی، محمدبن علی بن طباطبا (۱۳۶۷). تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آتالی، ژاک (۱۳۹۷). مدل‌های میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی: نگرش، بازی و تصمیم، ترجمه منصور متین. تهران: انتشارات میان‌رشته‌ای.
۳. احمدوند، شجاع؛ و اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران: سمت.
۴. آموزگار، زاله (۱۳۸۵). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۵. اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۷۱). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۹۶). احیای علوم سیاسی، تهران: نشر نی.
۷. عباس، احسان (۱۳۴۸). عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امامی شوشتر. تهران: انجمن آثار ملی.
۸. رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس.
۹. رضایی راد، محمد (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو.
۱۰. طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران، تهران: کویر.
۱۱. ----- (۱۳۷۱). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
۱۲. فیرحی، داود (۱۳۹۱). فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۱، تهران: نشر نی.
۱۳. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. لوی، روبن (۱۳۸۴). «ایران و اعراب» در، میراث ایران، زیر نظر آرتور جان آبروی، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، ج سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرومانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
۱۶. مولر، پیر (۱۳۷۸). سیاستگذاری عمومی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دادگستر.
۱۷. نامه تنسر به گشتاسب (۱۳۵۴). ترجمه و نگارش مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.

۱۸. هینلز، جان (۱۳۸۵). شناخت اساطیر ایرانی، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
۱۹. ولف، مارینا نیکولایونا (۱۳۹۴). فلسفه یونانی متقدم و ایران باستان، ترجمه سیاوش فراهانی، تهران: حکمت.

ب) خارجی

20. Dandama & Lukonin (1989). **The Culture and Social Institution of Ancient Iran**, London: Cambridge
21. <http://iranianpath.com/Bachelor/Humanities-Group/Political-sciences> (Accessed March 9, 2018).
22. <http://www.degreesfinder.com/information-online-degree-programs/social-science/become-a-political-analyst/> (Accessed March 3, 2018)
23. Malandra, William w. (1983). **An Introduction to Ancient Iranian Religion Readings from the Avesta and Achaemenid Inscriptions**, Printed in the United States of America: University of Minnesota.
24. Marrow, John (2005). **History of Western Political Thought**, London: Palgrave Macmillan.
25. <http://3gaam.com/field/content> (Accessed March 9, 2018).
26. <http://sabtadris.ir/1394> (Accessed March 9, 2018).
27. <http://fararu.com/fa/news/159939> (Accessed March 10, 2018).
28. <http://fararu.com/fa/news/159939> (Accessed March 10, 2018).
29. <http://lawpol.ut.ac.ir/political> (Accessed March 10, 2018)